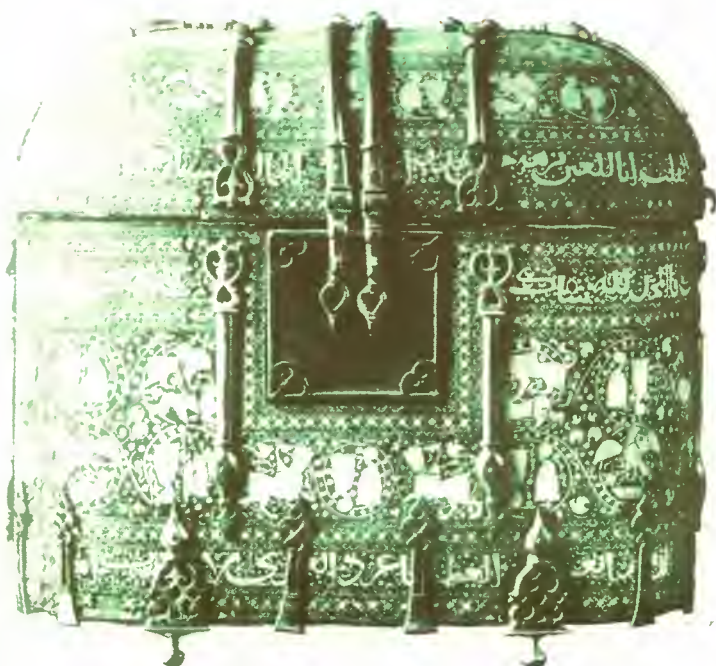
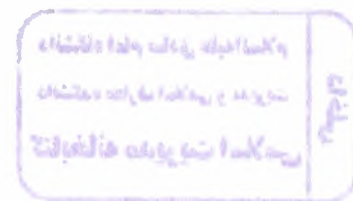


ارباب الملک

اخلاق اداری در نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی





انتشارات دریا

تهران، خیابان دکتر شریعتی، پل رومی، خیابان قیطریه،
نرسیده به بلوار کاوه، شماره ۲۸۰، تلفن: ۲۲۶۷۰۲۳۳

اریاب امانت: اخلاق اداری در نهج البلاغه

مؤلف: مصطفی دلشاد تهرانی • طراحی جلد: سیامک فیلی زاده / نظر

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت سهامی افست

نوبت چاپ: چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹ • چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۹

چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹ • چاپ چهارم، زمستان ۱۳۷۹

چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۹ • چاپ ششم، زمستان ۱۳۷۹

چاپ هفتم، زمستان ۱۳۷۹ • چاپ هشتم، زمستان ۱۳۷۹

چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۲ • چاپ دهم، تابستان ۱۳۸۵

چاپ یازدهم، زمستان ۱۳۸۵ • چاپ دوازدهم، تابستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه • قیمت: ۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۲۷۵۳-۰-۴ ISBN: 964-92753-0-4

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
جایگاه نهج البلاغه.....	۱۱
مؤلف نهج البلاغه.....	۱۲
چرایی و چگونگی تألیف نهج البلاغه.....	۱۴
انگیزه تألیف نهج البلاغه.....	۱۴
تبویب نهج البلاغه.....	۱۵
کمیت نهج البلاغه.....	۱۶
وجه تسمیه و وجه شاخص تألیف.....	۱۷
کتابی شگفت.....	۱۸
روشهای مرور و مطالعه نهج البلاغه.....	۲۲
روش ترتیبی.....	۲۲
روش تجزیه‌ای.....	۲۴
روش موضوعی.....	۲۴
پی‌نوشتها.....	۲۶

دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۳۴ -)

اریاب امانت: اخلاق اداری در نهج البلاغه / مصطفی دلشاد تهرانی. تهران: دریا، ۱۳۷۹.
ص: ۲۲۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص [۲۳۱] - ۲۴۰.

۱. علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ۴۰ ق. نهج البلاغه - مدیریت.

۲. اخلاق حرفه‌ای - جنبه‌های مذهبی - اسلام.

الف. عنوان. ب. عنوان: اخلاق اداری در نهج البلاغه.

۲۹۷ / ۹۵۱۵

۲۶۶۷ - ۷۹ م

BP ۳۸ / ۰۹ / ۳۵۸

کتابخانه ملی ایران

۳۱	دیباجه
۳۳	ضرورت و جایگاه اخلاق اداری
۳۵	تأکید بر اخلاق اداری
۴۰	نقش ایمان به حقیقت هستی و باورهای دینی در اخلاق اداری
۴۸	پی‌نوشتها
۵۱	ارباب امانت
۵۳	بخش اول: مبانی اخلاق اداری
۵۵	نگاه‌شناسی
۵۹	نگاه به خود
۶۹	نگاه به کار و مسئولیت
۷۲	نگاه به مسئولان
۷۶	نگاه به مردمان
۸۲	حقوق‌شناسی
۸۲	حقوق‌مداری
۸۶	مبنای اولی و اصلی حقوق
۸۸	حقوق متقابل؛ حقوق و حدود
۹۲	حقوق خدا
۹۹	حقوق خود
۱۰۱	حقوق کار و مسئولیت
۱۰۵	حقوق مردمان
۱۱۳	حقوق مسئولان

۱۱۵	ادای حقوق متقابل
۱۱۹	وظیفه‌شناسی
۱۲۰	حیطه گسترده وظیفه‌شناسی
۱۲۷	شناخت وظایف و ادای وظایف
۱۳۲	پی‌نوشتها
۱۴۱	بخش دوم: تمهیدات و مقومات اخلاق اداری
۱۴۳	بستر شکل‌گیری اخلاق اداری و پایداری اخلاق اداری
۱۴۴	شایسته‌سالاری و اهلیت‌گرایی
۱۴۹	علاقه‌مندی شخصی
۱۵۱	تأمین مالی
۱۵۶	قانون‌گرایی و مرزبانی
۱۶۳	امنیت شغلی
۱۶۸	نظارت، بازرسی، پیگیری
۱۷۱	ارزشیابی، قدردانی، جزادهی
۱۷۴	پی‌نوشتها
۱۷۹	بخش سوم: اصول اخلاق اداری
۱۸۱	اصل امانتداری
۱۸۳	اصل خدمتگزاری
۱۸۶	اصل مسئولیت‌پذیری
۱۹۱	اصل انضباط کاری
۱۹۳	اصل پیگیری

۱۹۷ اصل مهر و رزی

۲۰۱ اصل رفق و رزی

۲۰۶ اصل خوش رفتاری

۲۱۰ اصل بردباری

۲۱۵ اصل داد و رزی

۲۲۰ اصل نفی خود کامگی

۲۲۳ بی نوشتها

۲۲۹ منابع و مآخذ

پیشگفتار

جایگاه نهج البلاغه

نهج البلاغه، بی تردید پس از قرآن کریم گرانقدرترین و ارزشمندترین میراث فرهنگی اسلام است. این کتاب مجموعه‌ای است به ابعاد وجودی یک انسان کامل، زیرا نازلات و صادرات وجودی است که والاترین وجود پس از پیامبر اکرم (ص) است.

نهج البلاغه، شفای دردهای روحی بشر و راز هدایت اجتماعی و سیاسی است. این کتاب، منشور انسان‌سازی، و دریچه‌ای به نور، و راهی از ملک تا ملکوت است.

نهج البلاغه، مکتوب مبارزه با بیدادگری و زراندوزی و بت‌پروری است؛ و راه برپایی حدود الهی و افق ارزشهای آرمانی است.

نهج البلاغه، صحیفه ساختن فرد و جامعه، و آموزگار کفرستیزی و فقرستیزی است؛ و نه تنها راه روشن بلاغت (نهج البلاغه) که راه روشن هدایت است.

نهج البلاغه، پُرکننده خلأهای عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی، و پاسخگوی مسائل و مشکلات گوناگون مسلمانان و جوامع بشری در همه زمانها و در تمام مکانهاست.

نهج البلاغه، دریای معرفت بی‌انتهای نور هدایت بدون خاموشی است؛ و دستورالعملی برای سیادت این جهانی و سعادت آن جهانی است. امام خمینی (ره) در توصیف جایگاه این کتاب شریف فرموده است:

«کتاب نهج البلاغه که نازلۀ روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر میت و در حجاب خود و خودخواهی، خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و ملتها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غورکنند و غرق شوند.»^۱

مؤلف نهج البلاغه

مؤلف نهج البلاغه ابوالحسن محمد بن حسین موسوی معروف به «سید رضی» و «شریف رضی» است. وی در سال ۳۵۹ هجری، دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۶ هجری، دیده بر جهان فرو بست. سید رضی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر نسبی بس شریف داشت. از سوی پدر با پنج واسطه به امام هفتم موسی بن جعفر (ع) و از سوی مادر با شش واسطه به امام چهارم حضرت علی بن الحسین (ع) می‌رسید.^۲ از این رو بهاءالدوله دیلمی او را به «ذی الحسین» و «شریف رضی» ملقب نمود.^۳

سید رضی از اوان کودکی همراه برادرش سید مرتضی به تحصیل علوم مقدّماتی پرداخت و هوش سرشار و استعداد کم‌نظیر خود را در عرصه‌های مختلف ظاهر ساخت. بیش از ده سال از سنّ شریف رضی نگذشته بود که به سرودن شعر پرداخت و چنان قریحه‌ای از خود نشان داد که سابقه نداشت. هنوز بیستمین بهار زندگی را پشت سر نگذاشته بود که در تمام معارف و علوم اسلامی سرآمد همگان گشت، و در سرودن شعر به مقامی دست یافت که هیچ‌کس بدان مرتبه راه نیافت.

سید رضی در عزّت نفس و بلندنظری، سخاوت و بخشنده‌گی، پابندی به امور شرعی، پرهیز از تملّق و چاپلوسی، پارسایی و پروا پیشگی در روزگار خود مانند نداشت. روح آزادی در شریف رضی چنان جلوه داشت که با ابواسحاق صابی^۴

غیرمسلمان رابطه‌ای صمیمی داشت و میان آن دو مراودات و مراسلات علمی و ادبی برقرار بود؛ و چون او درگذشت، سید رضی در قصیده‌ای عالی و بسیار حزن‌انگیز او را مرثیه گفت.^۵ برخی از این مرثیه‌سرایی برآشفند و سید رضی را سرزنش کردند که شخصی چون او، از دودمان پیامبر، کسی چون ابواسحاق صابی کافر را مرثیه می‌گوید و از فقدان او چنین می‌نالد! و سید رضی پاسخ داد که من فضل و کمال او را ستوده‌ام، نه جسم و بدن او را.^۶

ثعالبی ادیب معاصر با سید رضی، درگذشته به سال ۴۲۹ هجری، درباره او چنین می‌نویسد:

«او اینک نابغه دوران، و نجیب‌ترین بزرگان عراق، و در عین شرافت نسب و افتخار حسب، مزین به ادبی نمایان و فضلی تابان و بهره‌ای وافر از تمام خوبیها و نیکیهاست. از این گذشته او سرآمد شاعرانی است که از دودمان ابوطالب برخاسته‌اند، چه گذشتگان و چه معاصران. و اگر بگویم او سرآمد شاعران قریش است، گزافه نگفته‌ام که گواه صادق آن اشعار اوست که این ادعا را می‌توان با مراجعه بدانها دریافت؛ اشعاری عالی و استوار، خالی از سستی و عوار، که در عین روانی و سلاست، محکم است و با متانت، دارای معانی نغز و بلند، و چونان میوه رسیده و با طراوت.»^۷

سید رضی با وجود گرفتاریهای بسیار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و علی‌رغم مشاغل مهم و حساس و وقت‌گیری همچون نقابت طالبیان و امارت حج و نظارت دیوان مظالم،^۸ در عمر چهل و هفت ساله خویش آثاری بس مهم برجای گذاشته است که هر یک در نوع خود ممتاز و حائز اهمیتی بسیار است که البته برخی از آنها به جای مانده و بسیاری از آنها از میان رفته است و جز نام و نشانی از آنها باقی نمانده است. در بین آثار شریف رضی نهج البلاغه مهمترین و برجسته‌ترین آنهاست که هیچ کتابی پس از قرآن کریم به والایی و شیوایی، و گرانمایگی و جاودانگی آن نمی‌رسد و سید رضی آن را در سال ۴۰۰ هجری، شش سال پیش از وفاتش تألیف کرده است.

چرایی و چگونگی تألیف نهج البلاغه

نهج البلاغه عنوانی است که سید رضی برای منتخبی از خطبه‌ها و مواعظ، نامه‌ها و عهدنامه‌ها، و کلمات کوتاه و قصار امیرمؤمنان علی (ع) برگزیده است،^۹ و این کتاب در فرهنگ اسلامی مانند آفتاب نیمروز می‌درخشد، و صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت‌های عالی است.^{۱۰} برای آشنا شدن با چرایی و چگونگی تألیف این اثر جاودان لازم است به انگیزه تألیف، تبویب، کمیت، وجه تسمیه و وجه شاخص تألیف اشاره شود که در ذیل بدان می‌پردازیم.

انگیزه تألیف نهج البلاغه

اینکه چه عاملی سبب شد شریف رضی به تألیف نهج البلاغه برانگیخته شود و چنین اثری به وجود آید از امور مهم در شناخت این کتاب بی‌نظیر است. شریف رضی خود در مقدمه‌ای که بر نهج البلاغه آورده، انگیزه جمع‌آوری و تألیف خویش را چنین بیان کرده است:

«در آغاز جوانی و طراوت زندگانی به تألیف کتابی در خصایص و ویژگی‌های ائمه (ع) دست زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنان بود. انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یادآور شده‌ام و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام.^{۱۱}

پس از گردآوری خصایص امیرمؤمنان (ع) مواعظ ایام و گرفتاریهای روزگار مرا از تمام کردن باقی کتاب بازداشت. آن کتاب را به بابها و فصلهایی مختلف تقسیم کرده بودم و در پایان آن فصلی بود که سخنان کوتاه امام (ع) در زمینه مواعظ و حکم و امثال و آداب نقل شده از او را - بجز خطبه‌های بلند و نامه‌های مفصل - در آن فصل آورده بودم. گروهی از دوستان، این فصل را پسندیدند و از نکات بی‌نظیر آن دچار شگفتی شدند و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امام در همه رشته‌ها و شاخه‌های گفتارش، از خطبه‌های آن حضرت گرفته تا نامه‌ها و مواعظ و ادبش را در برداشته باشد،

زیرا می‌دانستند این کتاب، در بردارنده شگفتیهای بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و گوهرهای ادبیات عربی و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گردآوری نگشته است، زیرا تنها امیرمؤمنان (ع) است که سرچشمه و آبشخور فصاحت و منشأ و آفریدگار بلاغت است؛ گوهرهای نهفته‌اش به وسیله او آشکار گردیده و آیین و آدبش از او گرفته شده است. تمام خطیبان و سخنوران به او اقتدا کرده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. با وجود این، او همیشه پیشرو است و آنان دنباله‌رو، او مقدم است و آنان مؤخر، زیرا سخنان آن حضرت رنگ علم الهی و عطر سخنان پیامبر را به همراه دارد.

از این رو خواسته آنان را اجابت کردم و این کار بزرگ را آغاز نمودم، در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است و به زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود؛ و بدین وسیله خواستم علاوه بر فضایل بی‌شمار دیگر، بزرگی قدر و شخصیت امیرمؤمنان (ع) را در فضیلت سخنوری نیز آشکار سازم، زیرا او تنها فردی است که از میان تمام گذشتگان که سخنی از ایشان به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده است. اما سخنان آن حضرت اقیانوسی است بی‌کرانه و انبوه گوهرهایی که هرگز درخشش آن کاستی نگیرد.^{۱۲} شریف رضی با چنین انگیزه و جهتگیری دست به کار شد و به گزینش و باب‌بندی گوهرهای کلام امیرمؤمنان (ع) پرداخت.

تبویب نهج البلاغه

سید رضی سخنان امیرمؤمنان (ع) را از میان کتابهای گوناگون استخراج کرده و با سبکی دلپذیر و مطلوب تنظیم نموده است. خود درباره نحوه باب‌بندی و تقسیم‌بندی مطالب آن چنین نوشته است:

«دیدم سخنان آن حضرت بر گرد سه محور می‌گردد، نخست: خطبه‌ها و فرمانها،

دوم: نامه‌ها و پیغامها، و سوم: کلمات حکمت‌آمیز و موعظه‌ها. پس به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های شگفت، و سپس نامه‌های زیبا و سرانجام حکمتها و کلمات جالب را انتخاب کردم، و هر یک را در باب مستقل قرار دادم... و هرگاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره یا پاسخ سؤال و یا منظوری دیگر بود که به آن دست یافتم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسبترین و نزدیکترین باب قرار دادم. چه بسا قسمتهایی نامتناسب در این برگزیده سخنان آمده باشد، زیرا من در این کتاب نکته‌های شگفت و قطعه‌های درخشان را برگزیده‌ام و قصدم هماهنگی و نظم تاریخی و پیوستگی میان سخنان نبوده است.^{۱۳}

بدین ترتیب سید رضی از سخنان امیرمؤمنان (ع) گزینشی زیبا و هنرمندانه صورت داد و با تبویبی جالب و مفید آنها را مرتب نمود.

کمیت نهج البلاغه

شریف رضی در این گزینش شگفت از کلام امیربیان علی (ع)، تعداد ۲۴۱ خطبه و کلام، ۷۹ نامه و مکتوب و ۴۸۹ حکمت و موعظه را برگزیده است،^{۱۴} و چنانکه خود اشاره کرده، آنچه در این مجموعه گرد آورده است، منتخب و گزیده‌ای از سخنان و مکتوبات امیرمؤمنان (ع) است، نه همه آنچه از آن حضرت در کتابها موجود بوده است. وی در مقدمه نهج البلاغه چنین توضیح داده است:

« ادعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام (ع) احاطه پیدا کرده، به طوری که هیچ یک از سخنان آن حضرت را از دست نداده باشم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام و آنچه در اختیارم قرار گرفته است کمتر از آن چیزی باشد که به دستم نیامده است.»^{۱۵}

یعقوبی، مؤرخ برجسته، درگذشته به سال ۲۸۴ هجری، اظهار کرده که مردم چهارصد خطبه از خطبه‌های آن حضرت را به خاطر سپرده‌اند و این خطبه‌ها در میان

مردمان متداول است و از آنها در خطبه‌های خویش بهره می‌گیرند.^{۱۶} همچنین مسعودی، مؤرخ نامدار، درگذشته به سال ۳۴۶ هجری، نوشته است که آنچه مردمان از خطبه‌های آن حضرت به خاطر سپرده‌اند چهارصد و هشتاد و چند خطبه است که بالبدیهه ایراد می‌کرد و مردم آن را حفظ می‌کردند و می‌نوشتند و از هم می‌گرفتند.^{۱۷}

این تعداد خطبه‌ها که خطبه‌های مشهور و متداول بوده است، تقریباً دو برابر آن چیزی است که شریف رضی گزینش کرده است؛ و البته بی‌گمان خطبه‌ها و سخنان و نوشته‌ها و حکمتها و موعظه‌های امام (ع) بسیار بیش از اینها بوده است و با توجه به کتابهای مستدرکی که بعدها به ویژه در حال حاضر تألیف شده و آنچه شریف رضی گردآورده و آنچه را گرد نیاورده است در آن مجموعه‌ها جمع کرده‌اند،^{۱۸} می‌توان حدس زد که شریف رضی تقریباً یک دوازدهم از مجموعه سخنان و نوشته‌ها و کلمات قصار امام (ع) را گردآورده و در تألیف بی‌نظیر خود ارائه کرده است.

وجه تسمیه و وجه شاخص تألیف

شریف رضی تألیف گراندقدر خود را **نهج البلاغه** یعنی راه روشن بلاغت نام گذاشته و در وجه تسمیه آن چنین نوشته است:

« پس از تمام شدن کتاب، چنین دیدم که نامش را **نهج البلاغه** بگذارم، زیرا این کتاب درهای بلاغت و سخنوری را به روی بیننده خود می‌گشاید و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد. هم دانشمند و دانشجو را بدان نیاز است، و هم مطلوب سخنور و پارسا در آن هست.»^{۱۹}

شریف رضی نامی را برای این کتاب جاودان برگزید که مناسبترین عنوان بود. شیخ محمد عبده در مقدمه‌ای که بر شرح خود بر **نهج البلاغه** آورده، در این باره چنین نوشته است:

بر کسی پوشیده نیست که امیرمؤمنان (ع) پیشوای فصیحان و سرور بلیغ سخن‌گویان است و اینکه سخن او والاترین سخن پس از کلام خداوند و پیامبر اکرم است،^{۲۲} چنانکه درباره سخن آن حضرت گفته‌اند: «پایین‌تر از سخن خداوند و بالاتر از گفتار همه مخلوقات است.»^{۲۳}

علامه سبط ابن جوزی، درگذشته به سال ۶۵۴ هجری، درباره کلام امیرمؤمنان (ع) و شگفتی‌آفرینی آن می‌نویسد:

«علی (ع) به بیانی سخن گفته که سرشار از عصمت است. او با میزان حکمت سخن رانده، سخنی که خداوند بر آن مهابت و شکوه افکنده است. این کلمات به گوش هر کس رسد، او را به شگفتی و حیرت وامی‌دارد. خداوند در سخن گفتن بدو نعمتی ارزانی داشته که توانسته است حلاوت و ملاحات را یکجا گرد آورد، و سحر بیان و زیبایی فصاحت را با هم درآمیزد. نه می‌توان از آن کلمه‌ای اسقاط نمود، و نه با حجت و دلیلی با آن مسابقت داد. سخن‌گویان را به عجز و ناتوانی کشانده و گوی سبقت از همگان ربوده است. کلمات او الباطنی است که نورانیت نبوت بر آن تابیده و آنچه از وی صادر شده عقلها و فهمها را متحیر و شگفت‌زده ساخته است.»^{۲۴}

نهج‌البلاغه از وجوه گوناگون کتابی شگفت است: الفاظ، جملات، بافت سخن، هندسه بیان، موسیقی کلام، قوت و استحکام، لطافت و سحر آن، معانی و معارف والا، تأثیرگذاری بر دلها و نفوذ در جانها، و محدود نبودن به یک زمینه خلص. استاد شهید، مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

«از امتیازات برجسته سخنان امیرالمؤمنین که به نام نهج‌البلاغه امروز در دست ما است، این است که محدود به زمینه‌ای خلص نیست. علی (ع) به تعبیر خودش تنها در یک میدان اسب نتاخته است، در میدانهای گوناگون که احياناً بعضی با بعضی متضاد است تکاور بیان را به جولان درآورده است. نهج‌البلاغه شاهکار است، اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً: موعظه، یا حماسه، یا فرضاً عشق و غزل، یا مدح و هجا و غیره، بلکه در زمینه‌های گوناگون.

«این کتاب جلیل، مجموعه‌ای است از سخنان سید و مولای ما امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه که سید شریف رضی (ره) از سخنان متفرق آن حضرت گزینش و گردآوری کرده و نام آن را نهج‌البلاغه نهاده است؛ و من اسمی مناسبتر و شایسته‌تر از این اسم که دلالت بر معنای آن بکند، سراغ ندارم و بیشتر از آنچه این اسم بر آن دلالت دارد، نمی‌توانم آن را توصیف نمایم.»^{۲۵}

عنوانی که شریف رضی برای تألیف خویش برگزید، بیانگر وجهی از کلمات امیر بیان علی (ع) بود که او را شیفته و فریفته خود ساخته بود و این وجه نهج‌البلاغه، وجهی است که به سبب فصاحت والا و بلاغت اعلای کلام، آن را تا عمق جان هر کس نفوذ می‌دهد و حکمتها و معرفتهای بی‌مانندش را ابلاغ می‌نماید. استاد شهید، مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

«سید رضی شیفته سخنان علی (ع) بوده است. او مردی ادیب و شاعر و سخن‌شناس بود ... سید رضی به خاطر همین شیفتگی که به ادب عموماً و به کلمات علی (ع) خصوصاً داشته است، بیشتر از زاویه فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولی می‌نگریسته است و به همین جهت در انتخاب آنها این خصوصیت را در نظر گرفته است، یعنی آن قسمتها بیشتر نظرش را جلب می‌کرده است که از جنبه بلاغت برجستگی خلص داشته است؛ و از این‌رو نام مجموعه منتخب خویش را نهج‌البلاغه نهاده است.»^{۲۶}

کتابی شگفت

بدین ترتیب کتابی ظهور یافت که جلوه‌ای است از جلوه‌های وجود علی (ع) نسخه یگانه هستی و مظهر همه کمالات الهی. نهج‌البلاغه کتابی است که در آن والاترین اندیشه‌ها و معرفتها، و نیکوترین سیرتها و سلوکها جلوه یافته و انسانها را راه نموده و هدایت کرده است.

موج دارد و اوج گرفته است، از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو می‌رود، شمشیرش در اهتزاز است و آمادهٔ ریودن سر دشمن است، دلیران را به خاک می‌افکند و از دم تیغش خون می‌چکد، و در همین حال این شخص زاهدترین ره‌آد و عابدترین عباد است.^{۲۵}

سید رضی آن‌گاه می‌گوید: «من این مطلب را فراوان با دوستان در میان می‌گذارم و اعجاب آنها را بدین وسیله برمی‌انگیزم.»^{۲۶}

شیخ محمد عبده نیز تحت تأثیر همین جنبهٔ نهج‌البلاغه قرار گرفته است، تغییر برده‌ها در نهج‌البلاغه و سیر دادن خواننده به عوالم گوناگون بیش از هر چیز دیگر مورد توجه و اعجاب او قرار گرفته است، چنانکه خود او در مقدمه شرح نهج‌البلاغه‌اش اظهار می‌دارد.

از همهٔ اینها گذشته نکتهٔ جالب دیگر این است که علی (ع) با اینکه همه درباره معنویات سخن رانده است، فصاحت را به اوج کمال رسانیده است. علی از می و معشوق و یا مفاخرت و امثال اینها که میدانهای باز برای سخن هستند، بحث نکرده است. بعلاوه او سخن را برای سخن و اظهار هنر سخنوری ایراد نکرده است. سخن برای او وسیله بوده نه هدف. او نمی‌خواسته است به این وسیله یک اثر هنری و یک شاهکار ادبی از خود باقی بگذارد. بالاتر اینکه سخنش کلیت دارد، محدود به زمان و مکان و افرادی معین نیست. مخاطب او انسان است و به همین جهت نه مرز می‌شناسد و نه زمان. همهٔ اینها میدان را از نظر شخص سخنور محدود و خود او را مقید می‌سازد.

عمده جهت در اعجاز لفظی قرآن کریم این است که با اینکه یکسره موضوعات و مطالبش با موضوعات سخنان متداول عصر خود مغایر است و سر فصل ادبیات جدیدی است و با جهان و دنیایی دیگر سرو کار دارد، زیبایی و فصاحتش در حد اعجاز است. نهج‌البلاغه در این جهت نیز مانند سایر جهات متأثر از قرآن و در حقیقت فرزند قرآن است.^{۲۷}

اینکه سخن شاهکار باشد ولی در یک زمینه، البته زیاد نیست و انگشت‌شمار است، ولی به هر حال هست. اینکه در زمینه‌های گوناگون باشد ولی در حد معمولی نه شاهکار، فراوان است، ولی اینکه سخنی شاهکار باشد و در عین حال محدود به زمینه‌ای خلص نباشد، از مختصات نهج‌البلاغه است. بگذریم از قرآن کریم که داستانی دیگر است؛ کدام شاهکار را می‌توان پیدا کرد که به اندازهٔ نهج‌البلاغه متنوع باشد؟

سخن نمایندهٔ روح است. سخن هر کس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده‌اش به آنجا تعلق دارد. طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد نشانهٔ روحیه‌ای است که در انحصار یک دنیای به خصوص نیست. و چون روح علی (ع) محدود به دنیایی خلص نیست، در همهٔ دنیاها و جهانها حضور دارد، و به اصطلاح عرفا انسان کامل و کون جامع و جامع همهٔ حضرات و دارندهٔ همهٔ مراتب است، سخنش نیز به دنیایی خلص محدود نیست. از امتیازات سخن علی این است که به اصطلاح شایع عصر ما چند بُعدی است، نه یک بُعدی.

خاصیت همه‌جانبه بودن سخن علی و روح علی مطلبی نیست که تازه کشف شده باشد، مطلبی است که حداقل از هزار سال پیش اعجابها را برمی‌انگیخته است. سید رضی که به هزار سال پیش تعلق دارد، متوجه این نکته و شیفتهٔ آن است، می‌گوید:

«از عجایب علی (ع) که منحصر به خود اوست و احدی با او در این جهت شریک نیست، این است که وقتی انسان در آن‌گونه سخنانش که در زهد و موعظه و تنبّه است تأمل می‌کند، و موقتاً از یاد می‌برد که گویندهٔ این سخن، خود، شخصیت اجتماعی عظیمی داشته و فرمانش همه جا نافذ و مالک‌الرقاب عصر خویش بوده است، شک نمی‌کند که این سخن از آن کسی است که جز زهد و کناره‌گیری چیزی را نمی‌شناسد و کاری جز عبادت و ذکر ندارد، گوشهٔ خانه یا دامنهٔ کوهی را برای انزوا اختیار کرده، جز صدای خود چیزی نمی‌شنود و جز شخص خود کسی را نمی‌بیند و از اجتماع و هیاهوی آن بی‌خبر است. کسی باور نمی‌کند که سخنانی که در زهد و تنبّه و موعظه تا این حد

شرح نهج البلاغه؛ کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، درگذشته به سال ۶۷۹ هجری، در شرح نهج البلاغه؛ مولی فتح‌الله کاشانی، درگذشته به سال ۹۸۸ هجری، در تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين؛ میرحبیب‌الله بن محمد خویی، درگذشته به سال ۱۳۲۴ هجری، در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه.

این شارحان بزرگ و گرانقدر هر یک با توجه به بینش و گرایش خود از منظری به نهج البلاغه نگریسته‌اند و هر یک به شرح و تفسیر وجوهی از این مجموعه پرداخته‌اند و با توجه به نوع دیدگاه خود برخی از جنبه‌ها را گسترده‌تر مطرح نموده‌اند. سخنان امیرمؤمنان علی (ع) دارای وجوه گوناگون و جلوه‌ها و جاذبه‌های مختلف است و برای درک مفیدتر و همه‌جانبه آن بهتر است آن سخنان از زوایای مختلف و جهات گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گیرد، از جمله:

۱. از جنبه لغت و ادب و بلاغت

۲. از جنبه شأن صدور

۳. از جنبه تاریخی

۴. از جنبه اجتماعی و سیاسی

۵. از جنبه حقوقی

۶. از جنبه اعتقادی

۷. از جنبه فلسفی و عرفانی

۸. از جنبه تربیتی و تعلیمی

۹. از جنبه روانشناسی فردی و اجتماعی

۱۰. از جنبه اقتصادی و مالی

۱۱. از جنبه حکومتی و مدیریتی

۱۲. از جنبه فقهی

۱۳. از جنبه تفسیری

نهج البلاغه چشمه‌ای است از خورشید حقیقت که رایحه وحی الهی و شمیم کلام نبوی از آن استشمام می‌شود. کتابی که دربرگیرنده حکمت‌های متعالی، قوانین راستین سیاسی، مواظب نورانی، سلوک الهی، نظام تربیتی، آیین حکومتداری، سنت‌های تاریخی و عرفان حقیقی است.

روشهای مرور و مطالعه نهج البلاغه

به منظور مرور و مطالعه نهج البلاغه و سیر در معارف والای آن می‌توان به یکی از سه روش زیر یا ترکیبی از آنها عمل کرد:

۱. روش ترتیبی

۲. روش تجزیه‌ای

۳. روش موضوعی

روش ترتیبی

هدف از این روش مرور و غورِی است به ترتیب از ابتدای نهج البلاغه تا انتهای آن و بررسی ترتیبی خطبه‌ها و سخنان، نامه‌ها و مکتوبات، حکمت‌ها و کلمات قصار آن حضرت، چنانکه شارحان بزرگ نهج البلاغه بدین روش نهج البلاغه را شرح کرده‌اند، چونان: ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به فرید خراسان، درگذشته به سال ۵۶۵ هجری، در معارج نهج البلاغه؛ قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبه‌الله بن حسن راوندی معروف به قطب راوندی، درگذشته به سال ۵۷۳ هجری، در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ ابوالحسن محمد بن حسین بیهقی نیشابوری معروف به قطب‌الدین کیدری، از عالمان بزرگ شیعه قرن ششم، در حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه؛ علی بن ناصر سرخسی، از عالمان بزرگ قرن ششم، در اعلام نهج البلاغه؛ عزالدین عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید معتزلی، درگذشته به سال ۶۵۶ هجری، در

۱۴. از جنبه اخلاقی

و از جوانب دیگر که هر بخش از کلام امام (ع) دارای جنبه‌هایی از موارد ذکر شده و ذکر نشده است.

روش تجزیه‌ای

در این روش بخشی یا جزئی از نهج البلاغه یا برخی خطبه‌ها و سخنان، یا نامه‌ها و مکتوبات، یا حکمتها و کلمات قصار گزینش می‌شوند و مورد بررسی و شرح قرار می‌گیرند. این روش همانند روش ترتیبی است، با این تفاوت که بخشی یا جزئی مورد بررسی و شرح واقع می‌شود. طبیعی است که آن بخش یا جزء را می‌توان از جنبه‌ها و جهات مختلف مورد تأمل و دقت قرار داد و از آن درس آموخت و بدان هدایت یافت. مزیت عمده این روش آن است که می‌توان خطبه، نامه، یا حکمت مورد نیاز را مطالعه و غور کرد و زمانی طولانی برای مرور نیاز نیست، در حالی که مرور و مطالعه ترتیبی زمان بسیار می‌طلبد.

روش موضوعی

در این روش، موضوعی خلص مورد نظر قرار می‌گیرد و به نهج البلاغه عرضه می‌شود و کلیه مطالبی که مستقیم یا غیر مستقیم موضوع مورد نظر را تبیین می‌نماید، بررسی می‌شود و دسته‌بندی می‌گردد و جمع‌بندی آن مطالب ارائه می‌شود. بدین ترتیب می‌توان مباحث مختلف تربیتی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... را مورد بررسی قرار داد. از مزیت‌های این روش آن است که کمتر دچار پراکندگی موضوعی می‌شود و می‌توان به جمع‌بندی در موضوعی خلص دست یافت و جوانب مختلف یک موضوع را مورد بررسی قرار داد و تبیینی نسبتاً کامل درباره یک موضوع انجام داد. با این روش می‌توان به نظریات و دیدگاه‌های امام علی (ع) - تجسم اسلام ناب و جامع - درباره موضوعی خلص پی برد و با روش و سیره آن حضرت در موضوعات مورد نظر آشنا شد. در این

روش سخنان و مواضع امام (ع) - که از موارد گوناگون استخراج می‌شود - یکدیگر را معنا و تفسیر می‌کنند و جهت صحیح را در برداشت از نهج البلاغه نشان می‌دهند، زیرا نهج البلاغه مجموعه‌ای یکپارچه و پیکری واحد است که سراسر آن هماهنگ، و ابتدا و انتهای آن یکسان است؛ به بیان ابن ابی‌الحدید معتزلی:

«اگر کسی با تأمل و دقت در نهج البلاغه بیندیشد، همه آن را آبی زلال از یک سرچشمه، برخوردار از یک روح و جوهر، و دارای یک طرز و سبک می‌یابد، عیناً مانند جسمی ساده و بسیط که هیچ جزء آن در ماهیت با دیگر اجزاء اختلافی ندارد؛ همانند قرآن کریم که اول آن چون وسط آن، و وسط آن مانند آخر آن است، و همه سوره‌ها و کل آیات آن در سرچشمه و روش و طریقه و فن و سیاق و بافت، مانند هم و یکسان و یکپارچه‌اند.»^{۲۸}

این ویژگی بی‌نظیر و شگفت نهج البلاغه، زمینه لازم را برای مراجعه موضوعی و مطرح کردن درد و مشکل، و گرفتن درمان و راه‌حل، آماده ساخته است.

البته در روش موضوعی از آثار انجام یافته به دو روش دیگر بی‌نیاز نیستیم و آنها به عنوان ابزارهای کمکی این روش را یاری می‌دهند.

« الف »

- ادبيات انقلاب در شيعه، صادق آئينه‌وند، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۵۹ ش.
- الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمد بن النعمان البغدادي الملقب بالمفيد (ت ۴۱۳ ق)، صححه و اخرجه السيد كاظم الموسوي الميامي، دار الكتب الاسلامية، طهران، ۱۳۷۷ ق.
- الاستيعاب في الاسماء الاصحاب، يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر القرطبي (ت ۴۶۳ ق)، بهامش الاصابة، دار الكتاب العربي، بيروت.
- اسدالغابة في معرفة الصحابة، عز الدين أبو الحسن علي بن محمد المعروف بابن الاثير (ت ۶۳۰ ق)، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹ ق.
- أعلام النساء في عالمي العرب و الاسلام، عمر رضا كحالة، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- الأغانى، أبو الفرج علي بن الحسين بن محمد الاصفهاني (ت ۳۵۶ ق)، شرحه و كتب هوامشه عبد علي مهنا و سمير جابر، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۷ ق.
- الامالي، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (الصدوق) (ت ۳۸۱ ق)، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۰ ق.
- الاموال، أبو عبيد القاسم بن سلام الهروي (ت ۲۲۴ ق)، تحقيق و تعليق محمد خليل هراس، الطبعة الثانية، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۸ ق.

أنساب الاشراف، أبو الحسن أحمد بن يحيى البلاذري (ت ٢٧٩ ق)، حققه و قدّم له سهيل زكّار، رياض زركلي، الطبعة الاولى، دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ ق.

« ب »

بحار الانوار الجامعة لعلوم الانمة الأطهار، محمد باقر المجلسي (ت ١١١٥ ق)، الطبعة الثالثة، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٥٣ ق.

البدية و النهاية، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ ق)، تحقيق على شيرى، الطبعة الاولى، دار احياء التراث العربي، بيروت.

بلاغات النساء، أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر المروزي (ابن طَيِّقُور) (ت ٢٨٥ ق)، المكتبة المرتضوية، النجف، ١٣٦١ ق.

« ت »

تاريخ الادب العربي، كارل بروكلمان (ت ١٩٥٦ م)، نقله الى العربية عبد الحليم النجار، الطبعة الثانية، افست دار الكتاب الاسلامي، قم.

تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ ق)، دار الكتب العلمية، بيروت.

تاريخ الخلفاء، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١ ق)، حققه و قدّم له و خرّج آياته قاسم الشماعى الرفاعى، محمد العثمانى، الطبعة الاولى، دار العلم، بيروت، ١٤٥١ ق.

تاريخ خليفة بن خياط، أبو عمرو خليفة بن خياط بن أبي هُبَيْرَة الليثي (خليفة العُصْفَرى) (ت ٢٤٥ ق)، راجعه و ضبطه و وثّقه و وضع حواشيه و فهرسه نجيب فوّاز، حكمت كشلى فوّاز، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ ق.

تاريخ الرسل و الملوك (تاريخ الطبرى)، أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى (ت ٣١٥ ق)، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، الطبعة الرابعة، دار المعارف، القاهرة، ١٩٧٩ م.

تحف العقول عن آل الرسول، أبو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحرّاني (از عالمان قرن چهارم)، مكتبة بصيرتى، قم، ١٣٩٤ ق.

تذكرة الخواص، شمس الدين أبو المظفر يوسف بن قزّأوغلى (سبط ابن الجوزى) (ت ٦٥٤ ق)، مؤسّسة اهل البيت، بيروت، ١٤٥١ ق.

تفسير سورة حمد، امام روح الله موسى خمينى (ت ١٣٦٨ ش)، دفتر انتشارات اسلامي، قم.

تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله بن محمد حسن المامقانى (ت ١٣٥١ ق)، المطبعة المرتضوية، النجف، ١٣٥٢ ق.

تهذيب التهذيب، شهاب الدين أحمد بن علي ابن حجر العسقلانى (ت ٨٥٢)، دار الفكر، بيروت، ١٤٥٤ ق.

« ج »

جاذبه و دافعة على عليه السلام، مرتضى مطهرى (ت ١٣٥٨ ش)، چاپ اول، انتشارات حسينية ارشاد، تهران، ١٣٤٩ ش.

الجرح و التعديل، أبو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازى (ت ٣٢٧ ق)، الطبعة الاولى، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد الدركن.

جمهرة أنساب العرب، على بن أحمد بن سعيد بن حزم الاندلسى (ت ٤٥٦ ق)، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٥٣ ق.

« ح »

الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة (الاسفار الاربعة)، صدر الدين محمد بن ابراهيم الشيرازى (صدر المتألهين) (ت ١٥٥٩ ق)، مكتبة المصطفى، قم، ١٣٧٨ ق.

« خ »

خصائص أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام، أبو الحسن محمد بن الحسين الموسوى

(الشریف الرضی) (ت ۴۰۶ ق)، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۳ ش.

الخصال، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (الصدوق) (ت ۳۸۱ ق)،
صححه و علّق علیه علی اکبر الغفاری، مكتبة الصدوق، طهران، ۱۳۸۹ ق.

« د »

در پیرامون نهج البلاغه، سید هبه‌الدین شهرستانی (ت ۱۳۸۶ ق)، ترجمه سید عباس میرزاده
اهری، چاپ سوم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ ش.

دولت آفتاب، مصطفی دلشاد تهرانی، چاپ اول، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷ ش.

ده گفتار، مرتضی مطهری (ت ۱۳۵۸ ش)، انتشارات حکمت.

دیوان اشعار، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (ت ۷۹۲ ق)، به اهتمام انجوی شیرازی،
انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۴۶ ش.

دیوان الشریف الرضی، أبو الحسن محمد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (ت ۴۰۶ ق)،
الطبعة الاولى، وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.

« ر »

روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، محمدباقر الخوانساری (ت ۱۳۱۳ ق)، الطبعة
الاولی، الدار الاسلامیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

ریاحین الشریعة، ذبیح‌الله محلاتی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش.

سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس بن محمدرضا القمی (ت ۱۳۵۹ ق)، مؤسسه
انتشارات فراهانی، تهران.

سیری در تربیت اسلامی، مصطفی دلشاد تهرانی، چاپ سوم، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر،
۱۳۷۷ ش.

سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری (ت ۱۳۵۸ ش)، چاپ دوم، انتشارات عین‌الهی، ۱۳۵۸
ش.

« ش »

شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام روح‌الله موسوی خمینی (ت ۱۳۶۸ ش)، چاپ اول،
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.

شرح حکم نهج البلاغه، عباس بن محمدرضا القمی (ت ۱۳۵۹ ق)، تقدیم و تحقیق باقر
قربانی ززین، الطبعة الاولى، بنیاد نهج البلاغه، ۱۴۱۷ ق.

شرح غررالحکم و دررالکلم، جمال‌الدین محمد خوانساری (ت ۱۱۲۵ ق)، با مقدمه و
تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه
تهران، ۱۳۶۰ ش.

شرح نهج البلاغه، عزالدین عبدالحمید بن هبه‌الله ابن ابی‌الحدید المعتزلی (ت ۶۵۶ ق)،
بتحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیة، مصر،
۱۳۷۸ ق.

شرح نهج البلاغه، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی (ت ۶۷۹ ق)، دفتر تبلیغات
اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.

شرح نهج البلاغه، محمد عبده (ت ۱۳۲۳ ق)، الطبعة الاولى، دار البلاغه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
الشعر و الشعراء، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة (ت ۲۷۶ ق)، حقّقه و ضبط نصّه مفید
قمیحه، راجعه و ضبط نصّه نعیم زرزور، الطبعة الثانية، دار الکتب العلمیة،
بیروت، ۱۴۰۵ ق.

« ص »

صحیفة نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، امام روح‌الله موسوی خمینی (ت ۱۳۶۸ ش)،
چاپ اول، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱ ش.

« ط »

طبقات الشعراء، أبو عبدالله محمد بن سلّام الجمحی (ت ۲۳۱ ق)، مع تمهید جوزف هل،

الطبعة الثانية، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ ق.

الطبقات الكبرى، أبو عبد الله محمد بن سعد (ت ٢٣٠ ق)، دار بيروت للطباعة والنشر، بيروت، ١٤٠٥ ق.

« ع »

العقد الفريد، أبو عمر أحمد بن عبد ربه الاندلسي (ت ٣٢٨ ق)، شرحه وضبطه و عنوان موضوعاته أحمد أمين، أحمد الزين، إبراهيم الأبياري، الطبعة الاولى، دار الاندلس، بيروت، ١٤٠٨ ق.

عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، جمال الدين أحمد بن علي الحسيني المعروف بابن عتبة (ت ٨٢٨ ق)، اشرف على مراجعته ومقابلة الاصول لجنة احياء التراث، دار مكتبة الحياة، بيروت.

عوالي اللآلئ المزيّنة في الاحاديث الدينيّة، محمد بن علي بن ابراهيم الاحسانى المعروف بابن أبي جمهور (ت ٨٨٠ ق)، تحقيق آقا مجتبي العراقي، قدّم له شهاب الدين المرعشي النجفي، مطبعة سيّد الشهداء، قم، ١٤٠٣ ق.

« غ »

غررالحكم و دررالكلم، عبد الواحد التيمي الأمدي (ت ٥٥٠ ق)، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٧ ق.

« ف »

فرهنگ فارسی، محمد معين (ت ١٣٥٠ ش)، چاپ چهارم، انتشارات اميركبير، ١٣٦٠ ش.

الفهرست، محمد بن اسحاق النديم (ت ٣٨٠ ق)، طبع تجدد، تهران، ١٣٩٣ ق.

في ظلال نهج البلاغة، محمدجواد مغنّية (ت ١٤٠١ ق)، الطبعة الثالثة، دار العلم للملايين، بيروت، ١٩٧٩ م.

« ق »

قرآن كريم، ترجمه و توضيح از سيّد جلال الدين مجتبوى (ت ١٣٧٨ ش)، چاپ اول، انتشارات حكمت، ١٣٧١ ش.

قرآن مجيد، ترجمه عبدالمحمد آيتي، چاپ سوم، انتشارات سروش، تهران، ١٣٧١ ش.

قرآن مجيد، ترجمه محمد مهدي فولادوند، چاپ اول، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، ١٣٧٣ ش.

« ك »

الكافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني (ت ٣٢٩ ق)، صحّحه و علّق عليه علي اكبر الغفاري، دار الكتب الاسلامية، طهران، ١٣٨٨ ق.

الكامل في التاريخ، عزّالدين أبو الحسن علي بن محمد المعروف بابن الاثير (ت ٦٣٠ ق)، دار صادر، بيروت، ١٣٨٥ ق.

كتاب الخراج، أبو يوسف القاضي يعقوب بن ابراهيم (ت ١٨٢ ق)، دار المعرفة، بيروت، ١٣٩٩ ق.

الكنى و الالقاب، عباس بن محمدرضا القمي (ت ١٣٥٩ ق)، المطبعة الحيدرية، النجف، ١٣٧٦ ق.

« ل »

لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور (ت ٧١١ ق)، نسقه و علّق عليه و وضع فهرسه علي شيري، الطبعة الاولى، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٨ ق.

« م »

مثنوى معنوي، جلال الدين محمد بلخي (مولوي) (ت ٦٧٢ ق)، به كوشش توفيق - هـ.

سبحاني، چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي،

١٣٧٤ ش.

مختصر تاريخ دمشق لابن عساکر، جمال الدين محمد بن مکرم ابن منظور (ت ٧١١ ق)، الطبعة الاولى، دار الفكر، دمشق، ١٤٠٤-١٤٠٨ ق.

مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦ ق)، دار الاندلس، بيروت.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمدتقي النوري الطبرسي (ت ٣٢٠ ق)، الطبعة الثانية، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بيروت، ١٤٠٨ ق.

مشاکلة الناس لزمانهم، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن واضح اليعقوبي (ت ٢٨٤ ق)، الطبعة الاولى، دار الكتاب الجديد، بيروت.

مصادر نهج البلاغة و أسانيده، السيد عبدالزهراء الحسيني الخطيب، الطبعة الثانية، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٥ ق.

مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، کمال الدين أبو القاسم محمد بن طلحة النصيبي الشافعي (ت ٦٥٢ ق)، طبع حجرى، طهران، ١٢٨٧ ق.

معجم الادباء، شهاب الدين أبو عبدالله ياقوت الحموى (ت ٦٢٦ ق)، دار احياء التراث العربى، بيروت.

معجم البلدان، شهاب الدين أبو عبدالله ياقوت الحموى (ت ٦٢٦ ق)، دار بيروت للطباعة و النشر، بيروت، ١٤٠٨ ق.

معجم مقاييس اللغة، أبو الحسن احمد بن فارس (ت ٣٩٥ ق)، بتحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، شركة مكتبة و مطبعة الحلبي، مصر، ١٣٨٩ ق.

مفاتيح الجنان، عباس بن محمد رضا قمي (ت ١٣٥٩ ق)، ترجمه مهدى الهى قمشاي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٦٤ ش.

المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، أبو الفرج عبدالرحمن بن علي بن الجوزي (ت ٥٩٧ ق)،

دراسة و تحقيق محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، راجعه و صححه

نعيم زرزور، الطبعة الاولى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٢ ق.

الموفقيات، الزبير بن بكار (ت ٢٥٦ ق)، تحقيق شامى مكى العارفى، الطبعة الاولى، افست منشورات الرضى، قم، ١٤١٦ ق.

ميزان الاعتدال في نقد الرجال، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨ ق)، تحقيق علي محمد البجاوي، دار الفكر، بيروت.

« ن »

النثر الفنى في القرن الرابع، زكى مبارك، الطبعة الثانية، مكتبة السعادة، القاهرة.

نهاية الارب في فنون الادب، شهاب الدين احمد بن عبدالوهاب النويرى (ت ٧٣٣ ق)، الطبعة الاولى، دار الكتب المصرية، القاهرة، ١٣٤١-١٤٠٥ ق.

نهج البلاغه، أبو الحسن محمد بن الحسين الموسوى (الشريف الرضى) (ت ٤٠٦ ق)، ضبط نصه و ابتكر فهرسه العلمية صبحى الصالح، الطبعة الاولى، بيروت، ١٣٨٧ ق.

_____، ترجمه اسدالله مبشرى (ت ١٣٦٩ ش)، چاپ پنجم، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٧١ ش.

_____، ترجمه سيد جعفر شهيدى، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، ١٣٦٨ ش.

_____، ترجمه عبدالمحمد آيتى، چاپ اول، بنياد نهج البلاغه، ١٣٧٦ ش.

_____، ترجمه و شرح عليقى فيض الاسلام (ت ١٣٦٤ ش)، چاپخانه حيدري، ١٣٣٠ ش.

_____، ترجمه گويا و شرح فشرده اى بر نهج البلاغه، محمدجعفر امامي و محمدرضا آشتياني، زير نظر ناصر مكارم شيرازى، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتي هدف، قم.

نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، محمداقار المحمودى، الطبعة الاولى، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، مؤسسة التضامن الفكرى، بيروت، ١٣٨٥-١٣٩٧ ق.

« و »

وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ ق)،
بتصحيح و تحقيق و تذييل عبدالرحيم الزباني الشيرازي، دار احياء التراث
العربي، بيروت.

وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، شمس الدين أبو العباس احمد بن محمد بن خلّكان (ت ٦٨١
ق)، تحقيق احسان عباس، دار الثقافة، بيروت.

وقعة صفين، أبو الفضل نصر بن مزاحم المنقري (ت ٢١٢ ق)، تحقيق و شرح عبدالسلام
محمد هارون، الطبعة الثانية، المؤسسة العربية الحديثة، القاهرة، ١٣٨٢ ق. افست
مكتبة المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٣ ق.

« ي »

يتمّة الدهر في محاسن أهل العصر، أبو منصور عبدالملك بن محمد بن اسماعيل الثعالبي
(ت ٤٢٩ ق)، شرح و تحقيق مفيد محمد قميحة، الطبعة الثانية، دار الكتب
العلمية، بيروت، ١٤٠٣ ق.

از باب انانیت عنوانی است برای بررسی نظام اخلاق اداری در
سجایای اخلاق اداری در زندگی کاری انسان وجود
و حضور داشته باشد، کارکردن شیرین و توأم با رضایت شغلی و
احساس رضایت‌مندی و خودشکوفایی از یک سو و رضایت مردم و
مشرفان امور و شکوفایی کار از دیگر سوی است، و در نتیجه موجب
رضایت خالق و یارش رحمتها و برکتهای او.

و شد و شکوفایی استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق، در عرصه کار و
عمل بر پایه های اخلاق اداری است. فقدان اخلاق اداری یعنی محرومیت و
بستر شکوفایی انسان و جامعه در جهت کمال مطلق.

حضور اخلاق اداری، کارکردن را از صورتی تکراری و خسته کننده و ملال آور
بیرون می برد و به انسان احساس تعالی می بخشد و همین احساس تعالی در
نفس کارکردن و مناسبات انسانی با دیگران به شدت تأثیر می گذارد؛ و با
شکسته شدن اخلاق، همه حریمها می شکند و چون حریمها شکسته شود، هر
پایندی می تواند در باطن و ظاهر، و در مناسبات و روابط ظهور کند.

خطرناکترین رویداد انسانی انحطاط اخلاقی و شکسته شدن سرزمینهای اخلاقی
است که در این صورت هیچ چیز به سلامت نخواهد ماند و انسانیت انسان
فرو می ریزد؛ و این امر در امور اداری از جایگاههای خطیر و ویژه
برخوردار است، زیرا وقتی انسان از محدودۀ فردی خارج می شود و
در پیوند با دیگر انسانها قرار می گیرد و این پیوند صورتی اداری
می یابد، اگر اخلاق نیک حاکم بر روابط انسانی نباشد، فاجعه
چندین برابر می شود، به همین دلیل است که والاترین ملاک در
هر سازمان اداری متخلق بودن به اخلاق انسانی است.



ISBN 964927530-4



9799649275306